

تبیین سیاست‌گذاری فضای مجازی در جمهوری اسلامی ایران (الزامات و اصلاح، در چارچوب اهداف مورد نظر در اسناد بالادستی)

محمد مهدی فرهنگی^۱

سعید میر ترابی^۲

علیرضا گلشنی^۳

چکیده

نوشتار حاضر با طرح این سوال اصلی که سیاست‌گذاری فضای مجازی در ایران را چگونه می‌توان در مسیر تحقق بیشتر اهداف مورد نظر در اسناد بالادستی کشور، اصلاح کرد؟ در صدد واکاوی سیاست‌گذاری فضای مجازی در جمهوری اسلامی ایران بر آمده است. بررسی حاکی از آن است، سیاست‌گذاری‌های کلان صورت گرفته در این خصوص، هم ماهیت سلبی داشته و هم ایجابی. در این میان، سیاست‌گذاری‌های سلبی با سازوکارهایی چون، برنامه‌ریزی بازدارنده در حوزه قانون‌گذاری، پالایش فضای مجازی (مشمول بر مسدودسازی و فیلترینگ) و سیاست‌گذاری‌های ایجابی با سازوکارهایی از قبیل، تولید و مدیریت محتوا، افزایش سواد رسانه‌ای و امن‌سازی فضای مجازی مبتنی بر بومی‌سازی در کشور اجرایی شده‌اند. اما با این وجود، محقق نشدن مطلوب «شبکه ملی اطلاعات» به عنوان زیرساخت ارتباطی فضای مجازی کشور، عدم توفیق در تولید محتوای مناسب داخلی و افزایش سواد رسانه‌ای در کشور که همگی از سازوکارهای اعمال سیاست‌گذاری‌های ایجابی در کشور می‌باشند، در

۱ دانشجوی دکتری تخصصی رشته سیاست‌گذاری عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا info@mehfa.ir

2 استادیار دانشگاه خوارزمی، (نویسنده مسئول) off_ir@yahoo.com

3 دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا pir@iaush.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۸/۶/۱۷

تاریخ ارسال: ۹۷/۱۰/۳

کنار عدم جامعیت و نقصان قوانین طرح‌ریزی شده در حوزه فضای مجازی و شکست پروژه فیلترینگ به سبب ناکارآمدی ابزارهای مسدودسازی و فیلترینگ، حکایت از ناکارآمدی سیاست گذاری‌ها و عدم وجود برنامه‌ای راهبردی، اصولی و فنی در مدیریت و کنترل درازمدت فضای مجازی در کشور دارد و ضرورت اصلاح سیاست گذاری فضای مجازی در ایران در مسیر تحقق بیشتر اهداف مورد نظر در اسناد بالادستی کشور را به تصویر می‌کشد که این امر نیازمند تغییر موازنه موجود از نگاه سلبی و بالا به پایین به نگاه ایجابی و پایین به بالاست.

واژگان کلیدی

فضای مجازی، سیاست گذاری، فیلترینگ، سواد رسانه‌ای، شبکه ملی اطلاعات

۱. مقدمه

توسعه تکنولوژی‌های فضای مجازی مثل نفوذ اینترنت، سیر تغییرات وب و ظرفیت‌های جدید ایجاد شده برای توسعه و انتشار محتوا با هدف صدور فرهنگ ناب اسلامی و انقلابی، همواره مدنظر اسناد بالادستی و برنامه‌های راهبردی تدوین شده نظام جمهوری اسلامی ایران بوده است؛ بطوریکه، در سند چشم‌انداز بیست ساله‌ی جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ تصریح شده است که در پایان زمان اجرایی شدن این سند در سال ۱۴۰۴، ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی، الهام بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و موثر در روابط بین الملل شایان ذکر است، در دست یافتن به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه‌ی آسیای جنوب غربی، تأکید بر جنبش نرم افزاری و تولید علم، شده است که این مهم، بدون توسعه فضای مجازی به صورت کامل محقق نخواهد شد. بر مبنای این سند، فضای مجازی جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ فضایی خواهد بود با ویژگی‌هایی از این قرار:

- فضایی در امتداد فضای واقعی، سالم، ایمن، مفید، پیشران پیشرفت سایر حوزه‌ها
- متکی بر ظرفیت درونزای کشور
- برخوردار از ظرفیت مؤثر و کارآمد منابع انسانی متخصص و ماهر
- برخوردار از مراکز علمی و پژوهشی، شرکت‌های دانش بنیان و صنایع پیشرفته داخلی است.

- از استقلال هوشمندان و عالمانه با کمترین وابستگی برخوردار است.
- حضوری فعال، مبتکرانه، قوی و هدفمند در مجامع و نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی دارد.
- الهام بخش در جهان اسلام و نقش‌آفرین در صحنه جهانی
- قدرت اول سایبری و مقام اول ارائه خدمات فضای مجازی در منطقه غرب و جنوب غرب آسیا با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل و استفاده صلح‌آمیز از فضای مجازی با مشارکت همه کشورها در توسعه آن
- رفع حکمرانی کشورهای سلطه‌گر بر شبکه جهانی اینترنت و انتقال حاکمیت اینترنت به سازمان ملل با همکاری و مشارکت سایر کشورها است.
- دارای زیرساخت‌های مطمئن، امن، پایدار، یکپارچه و گسترده در سراسر کشور بر بستر شبکه ملی اطلاعات و در ارتباط با شبکه جهانی است.
- بی‌شک بر مبنای فضای مجازی‌ای با چنین ویژگی‌هایی، در ایران ۱۴۰۴ ارزش‌ها، هنجارها و سبک زندگی اسلامی - ایرانی مبتنی بر فرهنگ پیشرفت پایدار در فضای مجازی کشور نهادینه شده و نیازها و خدمات نو، جذاب و متنوع به ویژه در حوزه‌های آموزش، سلامت، تجارت، حمل و نقل، آب، انرژی، سرگرمی برای کاربران ایرانی فراهم نموده است و با مشارکت شهروندان، سازمان‌ها، کسب و کارها و تمام بخش‌های عمومی و خصوصی، امنیت و سلامت این فضا در بالاترین سطح است (http://majazi.ir/web_directory/53665).
- همچنین در راهبردهای سند ششم توسعه در حوزه فضای مجازی نیز، از ۷ بند، ۴ بند به مواردی از جمله توسعه محتوی در فضای مجازی بر اساس نقشه مهندسی فرهنگی کشور تا حداقل پنج برابر وضعیت کنونی، بومی سازی شبکه‌های اجتماعی، تسلط بر دروازه‌های ورودی و خروجی فضای مجازی و پالایش هوشمند آن، ساماندهی، احراز هویت و ... اختصاص دارد. همچنین، یکی از مباحث مورد توجه در سند ششم موضوع صدور فرهنگ از طریق ظرفیت فضای مجازی می‌باشد. در بند ۳۳ سند ششم، توسعه‌ی محتوا در فضای مجازی بر اساس نقشه‌ی مهندسی فرهنگی کشور تا حداقل پنج برابر وضعیت کنونی و بومی سازی شبکه‌های اجتماعی و در بند ۷۲ حضور مؤثر نهادهای فرهنگی دولتی و مردمی در فضای مجازی به منظور توسعه و ترویج فرهنگ، مفاهیم و هویت اسلامی - ایرانی و مقابله با تهدیدات مورد تأکید قرار گرفته است.
- علیرغم تأکید اسناد بالادستی نظام جمهوری اسلامی ایران بر توسعه فضای مجازی در ابعاد مختلف، اما بسیاری از این اهداف آن گونه که باید محقق نشده است و هنوز کاستی‌ها و ناکارآمدی-

هایی در این باره به چشم می‌خورد. در این نقصان و ناکارآمدی، می‌توان نقش عمده‌ای را برای سیاست‌گذاری‌های مربوطه در این خصوص که مبتنی بر نگاه از بالا به پایین، در دو طیف مجزای ایجابی و سلبی از سوی حاکمیت طرح‌ریزی گردیده‌اند، قائل شد. با توجه به آنکه اعمال این سیاست‌ها تاکنون اهداف مندرج در اسناد بالادستی نظام را محقق ننموده‌اند، لذا ضرورت اصلاح سیاست‌گذاری موجود در مسیر تحقق بیشتر اهداف مورد نظر، مطرح می‌گردد. بر این مبنای پژوهش حاضر با طرح این سوال که، سیاست‌گذاری فضای مجازی در ایران را چگونه می‌توان در مسیر تحقق بیشتر اهداف مورد نظر در اسناد بالادستی کشور، اصلاح کرد؟ درصدد واکاوی سیاست‌گذاری‌های موجود در حوزه فضای مجازی در کشور است.

۲. ادبیات نظری

۲-۱- مفهوم شناسی

از منظر مفهومی، «سیاست‌گذاری» فرایند پیچیده‌ای است که بر اساس یک الگوی نهادینه شده هدایت و کنترل می‌شود (بروکس^۱، ۱۹۹۳: ۷۹)؛ این الگوی نهادینه شده، عبارت است از کلیه حقوق، آداب و رسوم، روش‌های مورد عمل، رویه‌ها، ضوابط سازمانی یا دیگر عناصر تثبیت شده در زندگی سیاسی یا اجتماعی یک ملت (اسکراتن^۲، ۱۹۸۲: ۲۲۵). سیاست‌گذاری در کل، واژه‌ای است که با حکومت، دولت، جامعه و مسائل عمومی آن گره خورده و تداعی کننده اقدام دولت در اداره صحیح امور عمومی است (قلی پور و غلام پور آهنگر، ۱۳۸۹: ۲۳). اختصاصاً در حوزه فضای مجازی، سیاست‌گذاری، به فعالیتی با هدف کنترل کردن، حکومت کردن یا اداره کردن با مقررات گفته می‌شود. بدیهی است که نوع سیاست‌گذاری به مثابه زیرشاخه و زیرمجموعه‌ای از سیاست‌گذاری عمومی، با معیار منافع عمومی مرتبط است و مجموعه خاصی از اصول را ارائه می‌کند (سین^۳، ۲۰۱۱).

از ابتدای شکل‌گیری و فعالیت فضای مجازی و ابزارهای ارتباطی آن از جمله اینترنت، پیرامون امکان سیاست‌گذاری فضای مجازی در جامعه دو دیدگاه عمده طرح شده است؛ بطوری که برخی صاحب‌ظران معتقدند ظهور و توسعه فناوری‌های نوین ارتباطی و به ویژه رسانه‌های اجتماعی،

1 - Brooks

2 - Skraten

3- Sean

سیاست گذاری رسانه‌ای را از ماهیت متمرکز و حاکمیتی خود خارج ساخته و فضای مجازی را «برون ایستاده» از امکان سیاست گذاری نموده است. در مقابل دیدگاهی دیگر معتقد است به دلیل اهمیت یافتن رسانه در عرصه‌های کسب و کار، ارتباطات راهبردی، دولت الکترونیک و ... بازیگران جدید ذینفع به این حوزه افزوده شده‌اند و در نتیجه سیاست گذاری رسانه‌ای برای فضای مجازی مهم‌تر از پیش گردیده است.

از میان دو رویکرد مذکور، رویکردی دوم که لزوم سیاست گذاری عرصه فضای مجازی را تبیین نموده‌اند و نیز بر ضرورت سیاست گذاری مشارکتی (با همکاری دولت و مردم) در این باره اذعان نموده است، مورد مدنظر نوشتار حاضر می‌باشد. این رویکرد می‌تواند مبتنی بر «مدل سیاست گذاری نهادی» و یا «مدل سیاست گذاری گروهی»^۱ باشد؛ شایان ذکر است ترکیبی از این دو مدل نیز می‌تواند برای ایده طراحی مدل مطلوب سیاست گذاری فضای مجازی در پژوهش حاضر مناسب باشد؛ چرا که از میان مدل‌های مختلفی که برای سیاست گذاری مطرح است، «مدل نهادی» بر چارتر سازمانی دولت تمرکز دارد. با توجه به آنکه سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها توسط نهادهای دولتی اتخاذ و اجرا می‌شود بررسی رابطه بین این نهادها و خط‌مشی‌ها از دیرباز در کانون توجه محققان سیاسی قرار داشته است. این نهادها شامل مجلس، ریاست جمهوری، دادگاه‌ها، نظام اداری، شهرداری‌ها و ... می‌باشد. با توجه به اینکه نهادها هستند که به تولید و اعمال خط‌مشی‌ها می‌پردازند هرگونه تغییری در آن‌ها موجب تغییر در خط‌مشی‌ها نیز می‌شود. به طور کلی در نهادگرایی تاکید بر تاثیر نهادهایی است که رفتار افراد و گروه‌ها را تعیین می‌کنند. الگوهای باثبات رفتار فردی و گروهی بر خط‌مشی‌ها نیز تاثیر می‌گذارد. بنابراین سیاست گذاری عمومی در این مدل حاصل ارتباط بین نهادهای مختلف و پیامد حاصل از این ارتباط است.

اما مدل گروهی، بر این اساس مبتنی است که تعامل بین گروه‌های مختلف است که یک سیاست یا خط‌مشی را شکل می‌دهد. در واقع گروه‌ها پلی بین افراد و دولت هستند و سیاست نوعی تنازع بین گروه‌های مختلف برای نفوذ بر خط‌مشی‌های حاکم است. نظام سیاسی نیز با استفاده از روش‌های زیر این تعارض را مدیریت می‌کند: الف) برقراری قواعد بازی در منازعات، ب) برقراری توافقات و ایجاد توازن بین گروه‌ها، ج) تصویب سیاست‌ها و خط‌مشی‌های عمومی، د) اجرای این سیاست‌ها و توافقات.

طبق این نظریه خط‌مشی عمومی در هر مرحله‌ای رسیدن به تعادل در تنازع گروهی است. این

تعادل بر اساس نفوذ نسبی هریک از گروه‌های ذی‌نفع تعیین می‌گردد. نفوذ گروه‌ها نیز به وسیله جمعیت گروه، تمکن مالی، قدرت سازمانی، رهبری، دسترسی به تصمیم‌گیران اصلی و موارد دیگر تعیین می‌شود. شایان ذکر است، مدل گروهی عموماً به جای بوروکراسی با قانونگذاری در ارتباط است اما اندیشمندان شاخه اجرایی دولت نیز به این مدل و تاثیر گروه‌های نفوذ توجه دارند. این مدل بر این اعتقاد است که موسسات دولتی را در نهایت یک گروه تسخیر می‌کند و خط مشی‌هایی که وضع می‌شود به نفع آن گروه و نه لزوماً همه مردم است (دای و ماکویی، ۱۳۸۷: ۵۳-۵۲).

همانگونه که ملاحظه شده، به نوعی هر دو مدل مذکور، بر این اصل مبتنی می‌باشند که تعامل بین نهادها و گروه‌های مختلف است که یک سیاست یا خط مشی را شکل می‌دهد. اما در این دو مدل نیز همچنان نقش مردم در حاشیه می‌باشد و خود مردم (نیازها و مطالباتشان) مستقیماً در سیاست گذاری‌ها دخیل نمی‌باشد. بر این مبنا، تلاش نوشتار حاضر بر این است که از سویی، با تدقیق و تأمل بر این دو مدل، مدل بومی سیاست گذاری فضای مجازی در جامعه ایران اسلامی را ارائه دهد که با نگاه از پائین به بالا، جایگاه مردم در این سیاست گذاری را تعریف و تعیین نماید. بر مبنای این مدل، چنانچه دولتمردان سیاست گذاری مشارکتی مطلوبی را طرح‌ریزی نمایند، از مزایایی چون کاهش هزینه‌های توسعه در جامعه به دلیل مشارکت مردم در تأمین اهداف در حوزه مربوطه، برخوردار خواهند شد و ماحصل سیاست گذاری مطلوب آن‌ها، کاهش نابرابری در جوامع از طریق جلب مشارکت افراد حاشیه‌ای در نوآوری‌های پائین به بالا و کمک به ایجاد فرصت‌های برابر در جوامع بومی و محلی می‌باشد.

۲-۲- ماهیت سیاست گذاری فضای مجازی در ایران

از بدو ورود، رسوخ و گسترش فضای مجازی و فناوری‌های مرتبط با آن در جامعه ایران، نگاه به این فضا خوش بینانه نبوده و در طول چند دهه‌ای که از حضور و امکان دسترسی به این فناوری در کشور می‌گذرد، چنین نگاه بدبینانه‌ای، آنچنان که باید و شاید اصلاح نگردیده لذا همواره شاهد آن بودیم که سیاست گذاری‌های کلان صورت گرفته در این خصوص، هر چند تلاش نموده تا حدودی رویکرد ایجابی و نگاه از پائین به بالا داشته و مبتنی بر جلب مشارکت آحاد جامعه باشد، اما عمدتاً سلبی و مبتنی بر نگاه از بالا به پائین می‌باشد.

سیاست‌های سلبی را می‌توان شامل سیاست‌ها و برنامه‌هایی معطوف به حذف، کنترل و نظارت دانست. در طیف سیاست‌های سلبی جوامع و دولت‌ها در حوزه سیاست گذاری و برنامه‌ریزی در

خصوص فضای مجازی، شاید بتوان چهار گروه عمده از اقدامات را جای داد که عبارتند از: تشویق به استفاده از سامانه‌های نظارتی و مسدودسازی سطح خرد، استفاده از سامانه‌های نظارتی و مسدودسازی سطح کلان، برنامه‌ریزی بازدارنده در حوزه قانون‌گذاری و جلوگیری از استفاده از اینترنت.

علیرغم وجود سیاست گذاری‌های سلبی مذکور در کشور، اما نوع مواجهه با فضای مجازی به عنوان ابزاری مدرن با امکانات و کارکردهای توأمان مثبت و منفی، همچنان محل اختلاف نظر میان متولیان فضای مجازی و مسئولان کشور است. آنچه روشن است اما برخورد سلبی با فضای مجازی نمی‌تواند راهکار مناسبی برای مقابله با آسیب‌های احتمالی آن باشد. برای مدیریت کامل فضای مجازی و کاهش آسیب‌های ناشی از آن، نوع مواجهه با این فضاها اهمیت ویژه‌ای دارد. بی‌تردید امروزه برخورد سلبی با فضاهای مجازی امری غیرممکن است و برای مدیریت این فضا باید به دنبال راهکارهای منطقی و کاربردی که صد البته جنبه سلبی نداشته باشد، بود و اینجا است که لزوم مواجهه و سیاست گذاری‌های ایجابی، رخ می‌نماید که از آن جمله می‌توان به برنامه‌ها و پروژه‌های مبتنی بر تولید و مدیریت محتوای فضای مجازی (<http://www.rsf.fr/rsf/uk>)، آموزش و افزایش سواد رسانه‌ای، بومی‌سازی و ... اشاره کرد که ضمن ایجاد تعامل بیشتر میان سیاست گذاران و مردم در این خصوص، موازنه نگاه سیاست گذاران در کشور را به جای بالا به پائین، به نگاه مشارکتی که مبتنی بر موازنه توأمان بالا به پائین و پائین به بالا می‌باشد، تغییر خواهد داد. موازنه‌ای که در آن دولت و نهادهای دولتی در کنار مردم و نهادهای مردمی، عهده‌دار سیاست گذاری و اعمال سیاست‌ها می‌باشند.

۳. ساز و کارهای اعمال سیاست گذاری‌های فضای مجازی در ایران

۴-۱- ساز و کارهای اعمال سیاست گذاری‌های سلبی

بطور کلی، سیاست گذاری‌های سلبی فضای مجازی در جمهوری اسلامی ایران، مبتنی بر نگاه از بالا به پائین، عمدتاً بر مبنای دو سازو کار عمده تعریف شده از سوی حاکمیت، اجرایی شده است: برنامه‌ریزی بازدارنده در حوزه قانون‌گذاری؛ پالایش فضای مجازی (مشمول بر مسدود سازی و فیلترینگ). در ادامه، هر یک از سازوکارهای مذکور، تبیین می‌گردد.

الف) برنامه‌ریزی بازدارنده در حوزه قانون‌گذاری

سیاست‌گذاری سلبی فضای مجازی در ایران بر مبنای برنامه‌ریزی بازدارنده در حوزه قانون‌گذاری، در واقع همان خط مشی تنظیمی می‌باشد که سیاست‌گذاران و دولتمردان در طول سال‌های متمادی پیگیری نموده‌اند. این نوع سیاست‌گذاری غالباً با مفهوم «تنظیم مقررات»^۱ یکسان در نظر گرفته شده است (فرنگ^۲، ۲۰۰۳: ۱۰۵۳).

در جمهوری اسلامی ایران، همانند سایر کشورهای جهان، ما با تعداد زیادی از مقررات تنظیمی مواجه هستیم. مقررات تنظیمی، عبارت از هرگونه کوشش دولت برای کنترل رفتار شهروندان، شرکت‌ها و یا زیرمجموعه‌های دولت است (میر^۳، ۱۹۸۵). پس از شناخت مسئله یا مشکل، در همه انواع سیاست‌گذاری‌ها، شخص یا نهاد سیاست‌گذار، برای اجرای سیاست‌های مدنظر، نیازمند ابزارهایی است که الگوهای تنظیمی مدنظر خود را در چارچوب یا قالب آن‌ها تدوین کند. شاید قوی‌ترین ابزار خط مشی که در دسترس تنظیم‌کنندگان قرار دارد، توانایی معرفی ممنوعیت قانونی باشد. با توجه به اهمیت این عرصه و تأثیر غیرقابل انکار آن در زندگی روزمره شهروندان و فرصت‌ها و تهدیداتی که برای حکومت‌ها و شهروندان به دنبال دارد؛ تنظیم مقررات آن الزام و اهمیت بالایی دارد؛ اما با این وجود در جمهوری اسلامی ایران، از ابتدای شکل‌گیری و فعالیت رسانه‌ها و ابزارهای ارتباطی - از جمله اینترنت - همواره دو دیدگاه متفاوت برای ضابطه‌مند نمودن فعالیت‌های آن‌ها وجود داشته است:

عده‌ای معتقد هستند اصولاً هرگونه تدوین قوانین و مقررات برای رسانه‌ها و ابزارهای ارتباطی - خصوصاً رسانه‌هایی که مبتنی بر فضای مجازی می‌باشند و ساز و کار جهانی شدن در عصر حاضر قلمداد می‌گردند - ایجاد نوعی محدودیت قلمداد شده و مخالف با آزادی فعالیت رسانه‌ها به‌شمار می‌آید. این گروه استدلال می‌کنند که بیان آزاد افکار و اندیشه‌ها ضروری ندارد و اگر هم ضروری داشته باشد، این ضرر کمتر از آسیب دخالت حکومت در امور رسانه‌ها و محدود نمودن آزادی بیان و حق دسترسی به اطلاعات است.

در مقابل، گروهی معتقد هستند، وضع قواعد نه تنها محدود کننده نیست بلکه اگر قوانین و مقررات صحیح و متناسب و بر مبنای اصول تدوین شود، تأمین کننده آزادی رسانه‌ها است و دسترسی عموم به اطلاعات را تسهیل می‌نماید (رضایی و بابازاده مقدم، ۱۳۹۳: ۵۶).

1 - Regulation

2 - Furlong

3 - Meier

در بررسی و دفاع از نظر دوم، توجه به واقعیت‌های موجود در جوامع، لزوم رعایت مصالح عمومی و جلوگیری از سوء استفاده احتمالی افراد از اصل آزادی، اقتضا دارد تا تدابیر و ضوابطی برای تأسیس و فعالیت در فضای مجازی در نظر گرفته شود. از سوی دیگر، نباید وجود برخی محدودیت‌ها را به منزله عدم وجود آزادی دانست زیرا اگر چه آزادی مطبوعات در زمره حقوق بشر قرار دارد، اما این آزادی مطلق نیست. نسبی بودن حقوق بشر را به عنوان امری منطقی، حتی در نظام‌های آزادی‌گرا (لیبرال) می‌توان مشاهده نمود. در عین حال، بر اساس تعالیم اسلامی نیز تفاوت‌های بسیاری بین آزادی بیان، آزادی اندیشه و آزادی عقیده وجود دارد. در دیدگاه اسلامی اراده و آزادی بشر تا آن جا محترم است که با استعدادهای عالی و مقدسی که در نهاد بشر گذاشته شده است، هماهنگ باشد و او را در مسیر ترقی و تعالی بکشاند، اما آنجا که این آزادی، بشر را به سوی فنا و نیستی سوق می‌دهد و استعدادهای نهایی او را هدر می‌دهد، دیگر احترامی ندارد. لذا ملاک شرافت و احترام آزادی انسان این است که در مسیر انسانیت باشد. انسان را در مسیر انسانیت باید آزاد گذاشت نه انسان را در مسیر هر چه خودش انتخاب کرده و لو بر ضد انسانیت باشد (مطهری، ۱۳۹۲: ۳۴). علاوه بر این، اسلام میان آزادی عقیده و آزادی اندیشه نیز تفاوت قائل است، از دیدگاه شهید مطهری، اسلام با آزادی اندیشه موافق است از آن جهت که ابزار انسان برای کشف حقیقت است، اما با آزادی عقیده که گاهی مساوی با جمود و تقلید کورکورانه می‌شود و خود عاملی برای سلب آزادی اندیشه تلقی می‌گردد، به صورت مطلق موافق نیست و تحت شرایطی آزادی عقیده را صحیح می‌داند (مطهری، ۱۳۹۰: ۱۰۴-۱۰۳). بر مبنای چنین رویکردی اسلامی، سیاست گذاری‌ها و تنظیم قوانین، در ایران اسلامی نیز می‌باید طرح‌ریزی گردد؛ چرا که اسلام، حدود و چارچوب را در این باره مشخص نموده است. پس در لزوم خط مشی تنظیمی و بر مبنای آن برنامه‌ریزی بازدارنده در حوزه قانون گذاری، تردیدی وجود ندارد.

اما آنچه سیاست گذاری‌های موجود فضای مجازی در این خصوص را زیر سوال می‌برد، قانون گذاری و تنظیم مقررات صرفاً از سوی دولتمردان و سیاست گذاران، بدون توجه به خواست، نظر و مطالبات ملت است. این در حالی است که بررسی رویکرد کشورهای پیشرو در عرصه فضای مجازی حاکی از آن است که در این کشورها، سیاست «اینترنت بدون تنظیم یا خود تنظیم» حاکم می‌باشد و این کشورها، از استعاره معروف ابداعی توسط لارنس لسیگ^۱ - استاد حقوق دانشگاه هاروارد - پیروی می‌کنند که عنوان می‌نماید، «کد قانون است». به واقع، لسیگ اینطور بیان می‌کند که نه تنها

1- Lawrence Lessig

دولت، بلکه مردم و شرکت‌ها نیز اینترنت را تنظیم می‌کنند. بنابراین اینترنت به جای اینکه تحت سلطه قوانین و فرامین درآمده باشد، عمدتاً به وسیله کد، تنظیم می‌شود و آن‌هایی که کدها را طراحی و پیاده‌سازی می‌کنند مشخص می‌نمایند که: الف) چه کسی می‌تواند از اینترنت استفاده کند؟، ب) آیا کاربران شناسایی می‌شوند و اگر بله، چگونه؟، ج) آیا بر استفاده از اینترنت نظارت می‌شود، و اگر بله، چگونه؟، د) آیا دسترسی به اطلاعات داده می‌شود و اگر بله، چگونه؟ به بیانی کلی‌تر، طراحان کدها (دولت، مردم و نهادهای غیردولتی و مردم نهاد^۱) هستند که تعیین می‌کنند که چه میزان فضای مجازی «قابل تنظیم» یا «غیرقابل تنظیم» باشد (فیک^۲ و ورل^۳، ۲۰۱۰: ۵۲۳-۵۲۴).

اما در کشور ایران، با توجه به حاکم بودن نگاه از بالا به پائین (موازنه منفی) در امر قانون‌گذاری و عدم وجود موازنه مثبت و نگاهی مشارکتی در این خصوص، مردم و نهادهای مردم در تنظیم و تدوین قوانین ایفای نقش نمی‌کنند و مضافاً اینکه نهادهای ذیصلاح دولتی مربوطه نیز در این خصوص مشخص و معین نمی‌باشند و لذا همچنان مشخص نیست که چه نهادی عهده‌دار تنظیم مقررات و برنامه‌ریزی بازدارنده در حوزه فضای مجازی است؛ بطوریکه، برخی با وجود مجلس، قوه قضاییه و دولت، قانون‌گذاری در این حوزه را با توجه به ماموریت‌های ده‌گانه ابلاغی مقام معظم رهبری به شورای عالی فضای مجازی، جزء وظایف این شورا نیز می‌دانند. عدم شفافیت در مراجع قانون‌گذاری و مشخص نبوده حدود اختیارات و وظایف هر مرجع، زمینه‌ساز آن شده است که قوانینی که در حوزه فضای مجازی در کشور تاکنون تنظیم شده است، با نقصان‌ها و خلأهایی همراه باشد و علیرغم تمامی قانون‌گذاری‌ها و تصویب‌هایی که در این باره صورت گرفته است، اما همچنان در حوزه قانون‌گذاری ما ابهامات جدی به چشم می‌خورد؛ بطوریکه هنوز در کشور، حریم خصوصی تعریف شده‌ای برای فضای مجازی نداریم.

ب) پالایش فضای مجازی

یکی از دغدغه‌های دولت، وزارت ارتباطات، شورای عالی فضای مجازی و شورای عالی انقلاب فرهنگی ایجاد «اینترنت پاک» یا «پالایش فضای مجازی» است. در نگاه و برداشت اول، سیاست‌گذاری در این باره را می‌توان در زمره سیاست‌گذاری‌های ایجابی دسته‌بندی نمود؛ اما سازوکارهایی که به منظور پاک یا به تعبیری، ایجاد فضای مجازی امن و سالم در کشور، به کار گرفته شده است، در نهایت این سیاست‌گذاری را زیر مجموعه سیاست‌گذاری‌های سلبی قرار داده است؛ چرا که در

1- NGO

2 - Feick

3 - werle

نظام پالایشی فضای مجازی، در کل دو رویکرد اساسی وجود دارد:

رویکرد اول؛ مسدودسازی کل یک تارنما یا وبگاه است.

رویکرد دوم؛ فیلترینگ یا پالایش تنها بخشی از تارنماست که داری محتوای مجرمانه است.

در ادامه به تفکیک، سیاست گذاری‌های صورت گرفته در خصوص هر یک از رویه‌ها و

رویکردهای پالایش فضای مجازی، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴. مسدودسازی

جلوگیری از دسترسی به اطلاعات بر مبنای محتوای اطلاعات و نه آدرس سایت، «بلوک کردن» یا مسدود سازی تلقی می‌گردد (گرینفیلد^۱ و ریک وود^۲ و ترن^۳، ۲۰۰۱: ۵)؛ پس هنگامی که دسترسی به کل یک سایت ممنوع شده است، در اصطلاح گفته می‌شود سایت بلوک شده است.

امروزه، رشد و گسترش شبکه جهانی وب، دسترس پذیری به همه اشکال مختلف اطلاعاتی اعم از متن و فایل‌های صوتی و تصویری و گرافیکی متنوع را برای همه کاربران به راحتی میسر کرده است. در این میان انتشار برخی اطلاعات با محتوای هرزه نگاری، ترویج خشونت و ترور، افشای اطلاعات خصوصی افراد حقیقی و حقوقی، اشاعه افکار و عقاید سیاسی و مذهبی مخرب، تجارت مواد مخدر و موارد مشابه که دسترسی به آن‌ها در شبکه اینترنت به آسانی صورت می‌گیرد، دولت‌ها و مقامات مسئول را بر آن داشته است تا کنترل و نظارت بیشتری تا حد مسدود کردن دسترسی به پایگاه‌های مخرب و برخورد قضایی و قانونی با گردانندگان آن‌ها اعمال نمایند.

در کشور ایران نیز دولت که خود متولی فناوری اطلاعات و ارتباطات اینترنتی است، نظارت گسترده‌ای بر محتوای فضای مجازی صورت می‌دهد؛ بطوریکه، محدودسازی دسترسی به نشانی‌های اینترنتی به منظور پالایش و از طریق مسدودسازی، در ایران از سال ۱۳۸۰ با تصویب مقررات و ضوابط شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای آغاز و مصادیق فعالیت‌های اینترنتی غیرمجاز معین گردید. پیرو آن در سال ۱۳۸۱ «کمیته مصادیق پایگاه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای غیرمجاز»^۴ زیر نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی تشکیل شد. وزارت اطلاعات، سازمان صداوسیما، وزارت فرهنگ و ارشاد

1 - Greenfield

2 - Rickwood

3 - Tran

۴- این کمیته، «کمیته مصادیق پایگاه‌های غیرمجاز اینترنتی» نیز نامیده شده است و بعداً نامش به

«کارگروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه» تغییر یافت.

اسلامی، نماینده شورای عالی انقلاب فرهنگی و سازمان تبلیغات اسلامی اعضای ثابت و اصلی کمیته مذکور می‌باشند و وزارت اطلاعات مسئولیت آن را بر عهده دارد. از سال ۱۳۸۲ در کنار کمیته تعیین مصادیق، «دفتر اینترنت دادستانی» از سوی «دادستانی تهران» تأسیس شد (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲: ۶۲-۶۴).

با تصویب قانون جرائم رایانه‌ای و تشکیل «کارگروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه رایانه‌ای» در سال ۱۳۸۸ مسئولیت تعیین موارد پالایش به این کارگروه محول شد. کارگروه مذکور، در اجرای حکم ماده ۲۱ قانون جرائم رایانه‌ای و بر اساس قوانین موضوعه، از جمله قانون مجازات اسلامی، قانون مطبوعات و قانون جرائم رایانه‌ای و نیز مصوبات شورای عالی امنیت ملی، مجموعه‌ای از محتواهای مجرمانه را اعلام نمود که عبارتند از: محتوا علیه عفت و اخلاق عمومی، محتوا علیه مقدسات اسلامی، محتوا علیه امنیت و آسایش عمومی، محتوا علیه مقامات و نهادهای دولتی و عمومی، محتوایی که برای ارتکاب جرایم رایانه‌ای به کار می‌رود (محتوا مرتبط با جرایم رایانه‌ای)، محتوایی که تحریک، ترغیب، یا دعوت به ارتکاب جرم می‌کند (محتوای مرتبط با سایر جرایم)، محتوا مجرمانه مربوط به امور سمعی و بصری و مالکیت معنوی، محتوای مجرمانه مرتبط با انتخابات مجلس شورای اسلامی، محتوای مجرمانه مرتبط با انتخابات ریاست جمهوری (https://internet.ir/crime_index.html). هر وبگاه و بستر در فضای مجازی که این محتوای مجرمانه را داشته باشد، از دسترس کاربران ایرانی خارج می‌شود که طیف گسترده‌ای از وبگاه‌های اینترنتی، از پورنوگرافی گرفته تا سیاسی را در بر می‌گیرد. گرچه مسدود کردن دسترسی به وبگاه‌های اینترنتی در ایران جنبه قانونی دارد، اما روند آن، به ویژه برای وبگاه‌های سیاسی و اجتماعی، به درستی مشخص نیست و سیاست‌های آن غیرشفاف است. غیرشفاف بودن چنین سیاست‌گذاری‌ای، زمینه‌ساز آن شده است که طیف عمده‌ای از کارشناسان فضای مجازی در ایران همواره از عملکرد «ناهمانگ» و «سلیقه‌ای» در امر بلوک کردن و مسدودسازی اینترنت که از سوی دولتمردان صورت می‌گیرد، انتقاد نمایند و مسدود کردن "خودسرانه" و "پیشگیرانه" سایت‌های اینترنتی را زیر سوال برده، اعلام نمایند، ناکارآمدی سانسور افزارها موجب ایجاد اخلال در مطالعات علمی دانشگاهیان و محققان شده و آن‌ها را از منابع ارزشمند موجود در اینترنت محروم ساخته است؛ چرا که، سانسور افزارها بصورت برنامه‌ریزی شده و بر مبنای کلید واژه تصمیم می‌گیرند که چه محتوایی را در دسترس یک رایانه یا شبکه بخصوص قرار دهند. سانسور افزارها می‌توانند با یافتن کلماتی خاص در یک آدرس اینترنتی دسترسی به آن سایت را مسدود کنند. بدین ترتیب که هنگامی که یک صفحه

وب بازیابی می شود سرور همه کلمات یا عبارات بازیابی شده را با فرهنگ کلید واژه‌ای کلمات و عبارات ممنوعه مقایسه می کند. اگر کلمات بازیابی شده با این فرهنگ کلمات ممنوعه همخوانی داشته باشد دسترسی به صفحه مسدود خواهد شد. این روش ساده ولی بسیار پر اشتباه است زیرا فقط به ظاهر کلمه توجه کرده و بار معنایی کلمه را در بافت‌های متفاوت نادیده می گیرد. ناکارآمدی سانسور افزارهایی که از سوی دولتمردان و سیاست گذران مورد استفاده قرار می گیرد، در بسیاری از موارد محققان و پژوهشگران، خصوصاً در رشته‌های پزشکی را با محدودیت و ممنوعیت‌هایی بی-مورد، مواجه نموده است. علیرغم وعده‌هایی که دولتمردان و مسئولان ذیصلاح به منظور حل این مشکل داده‌اند، اما همچنان این قبیل مشکلات پابرجاست و حقوق ملت در این خصوص در حال تضییع شدن می باشد؛ این در حالی است که چنانچه پیش از اعمال سیاست مسدودسازی، مطالبات آحاد جامعه از فضای مجازی، در تعامل مستقیم با آن‌ها، شنیده، شناسایی و درک شده بود، بی شک اعمال چنین سیاست گذاری‌های را شاهد نبودیم.

ب) فیلترینگ

امروزه، فیلترینگ فضای مجازی، به عنوان یک اقدام سلبی سیاستی در جهت سالم سازی یا مطلوب-سازی فضای مجازی، در دستور کار حاکمیت‌ها قرار گرفته است. معنای عام فیلترینگ عبارت است از فناوری‌هایی که از دستیابی به انواع خاص اطلاعات یا بسته‌های ویژه از محتوای اینترنتی در دسترس، جلوگیری به عمل می آورد؛ اما تعریف خاص فیلترینگ عبارت است از جلوگیری از دسترسی به اطلاعات بر مبنای محتوای اطلاعات و نه آدرس سایت که این معنای خاص از فیلترینگ بیشتر در مقابل واژه «بلوک کردن» به کار می رود. طبق این تفکیک، ما سایت را بلوک نمی کنیم، بلکه محتوا را پالایش و فیلتر می نماییم (گرینفیلد^۱ و ریک وود^۲ و ترن^۳، ۲۰۰۱: ۵).

با تدقیق بر فعالیت‌های کشورهای آسیی که در توسعه فضای مجازی رتبه بالایی دارند، در می یابیم که این کشورها به بررسی آسیب‌های فضای مجازی که مخاطب آن مردم و خانواده‌ها هستند پرداخته‌اند. مردم ایران نیز با دغدغه‌های مشابه مردم همه دنیا مواجه‌اند، لازم است در همه جای دنیا در برخورد با کودکان، نوجوانان، جوانان، زنان و مردان هر کدام متناسب با نیازهایشان برای ورود به فضای مجازی سیاست‌هایی در نظر گرفته شود، زیرا خروج از این امر منجر به ناهنجاری اجتماعی می شود. بر این مبنا، لازم است با توجه به نیازهای اجتماعی و ارزشی کشور یک فضای گفتمان

1 - Greenfield

2 - Rickwood

3 - Tran

اینترنت پاک به وجود بیاید که ساز و کار آن در اکثر کشورهای دنیا، فیلترینگ - نه مسدود سازی - است.

با وجود اهمیت مقوله فیلترینگ و اینکه امروزه اصل وجوب پالایش فضای مجازی به عنوان «جلوگیری از جا به جایی اطلاعات به شکل هدفمند و ساختارگونه توسط مقام صلاحیت دار در فضای مجازی» به اثبات رسیده است، اما بررسی‌های صورت گرفته حاکی از آن است که در کشور ایران، فیلترینگ بدون توجه به نیاز و رده‌بندی مخاطبان اجرایی گردیده است. حال آنکه، در اصل، وجود مساوات در پالایش و اجرای یکسان، یکپارچه و سراسری پالایش برای همه کاربران و بدون توجه به نیازها و توانمندی‌های آن‌ها، خلاف عدالت عمل شده است. علاوه بر رده‌بندی کاربران، نکته شایان ذکر دیگر آن است که در کشورهای پیشرو در زمینه فضای مجازی، فیلترینگ اساساً توسط یک نهاد و ساختار مشخص اعمال می‌شود، هم حاکمیت و هم مردم در این باره مسئول شناخته می‌شوند، اما واقعیت امر آن است که این مهم در ایران اسلامی، صرفاً از سوی نهاد حاکمیت و توسط کارگروه تعیین مصادیق اعمال می‌گردد؛ این در حالی است که می‌باید پالایش هم ناظر به حاکمیت باشد و هم ناظر به مردم؛ چنین رویکردی را می‌توان از متن اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برداشت نمود که در آن تصریح نموده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت مسئول می‌باشند. اما با این وجود، مردم و نهادهای غیردولتی مردم نهاد، در فیلترینگ فضای مجازی تصمیم گیرنده و اعمال کننده نمی‌باشند و مردم عامل پالایش این فضا قلمداد نمی‌گردند، لذا صرفاً حاکمیت و سیاست گذاران زیر مجموعه آن، فیلترینگ فضای مجازی در ایران را به انجام می‌رسانند حال آنکه فیلترینگ می‌باید ناظر به دو گانه حاکمیت - مردم یا دولت - ملت و مبتنی بر نگاه مشارکتی بوده تا اثر بخش باشد.

۲-۴- ساز و کارهای اعمال سیاست گذاری‌های ایجابی

از عمده‌ترین سیاست گذاری‌های ایجابی در خصوص فضای مجازی در ایران می‌توان به تولید و مدیریت محتوای فضای مجازی، افزایش سواد رسانه‌ای، امن سازی فضای مجازی مبتنی بر بومی سازی و ... اشاره کرد. در ادامه، هر یک از ساز و کارهای مذکور، تبیین می‌گردد.

الف) تولید و مدیریت محتوا

یکی از اثرگذارترین ساز و کارها به منظور اعمال سیاست گذاری‌های ایجابی در حوزه فضای مجازی که نقش کنترلی بسیار مهم و مؤثری بر آسیب‌های فضای مجازی دارد، تولید و مدیریت محتوای

موجود در این فضا می‌باشد. تولید محتوا، فعالیتی است که در آن محتوایی توسط کاربران در فضای اینترنت منتشر می‌شود و در دسترس نسبی عمومی قرار می‌گیرد (روشندل اربطانی و کوهی، ۱۳۹۱). درون مایه محتوایی فضای مجازی عمدتاً به هشت زیر شاخه تقسیم می‌شود که عبارتند از: سیاسی، اقتصادی، فرهنگی - اجتماعی، فنی، امنیتی، آموزشی، حقوقی - قضایی و مذهبی - اعتقادی. در هر یک از هشت حوزه مذکور، تولید محتوای بیشتر و جذاب تر، به خودی خود کافی نیست، بلکه باید دقیق، متناسب، هدفمند و منطبق بر نیازهای ذی نفعان باشد. به تعبیری دیگر، باید بینیم نیازها و خواسته‌های کاربران چیست و به چه اطلاعاتی نیاز دارند؟ و بر این مبنا، روشن کنیم که قصد ما در تولید و استفاده از محتوا چیست؟ و نیز اینکه استراتژی محتوایی ما چه باید باشد؟ و دارای چه ویژگی‌هایی باشد؟

در کشورهای پیشگام در عرصه فضای مجازی، هم مردم و هم حاکمیت، تولیدگر محتوای مجازی قلمداد می‌گردند و در تعاملی چند سویه، محتوای تولید شده را در اختیار دولتمردان و سیاست گذاران خود از سویی و مردم (آحاد جامعه خود و دیگر جوامع) قرار می‌دهند. اما در کشور ایران، با فقدان وجود مدل مشارکتی در این خصوص مواجه می‌باشیم؛ بدین معنا که مدل تولید محتوای فضای مجازی در کشور نه از مدل تعاملی پیروی می‌کند، نه آنچنان که قابل ملاحظه باشد از بالا به پایین است و تولید محتوا از پایین به بالا نیز شکل نگرفته و دلیل این امر را می‌توان در حاکم بودن موازنه سیاست گذاری از بالا به پایین در کشور ریشه‌یابی نمود. حال آنکه اگر مدل رسانه ایمان در کشور مشخص شود و صد البته مبتنی بر «مدل مشارکتی» باشد، آنگاه مشخص می‌گردد که چه کس یا کسانی و چگونه قرار است این کار را انجام دهند.

واقعیت این است که بازیگران تولید محتوا در عصر جدید مردم هستند و در انجام این مهم، لازم است نقش دانش آموزان و سمن هاست و دیگر آحاد جامعه در نظر گرفته شود؛ چرا که عمده‌ترین کاربران فضای مجازی در کشور جوانان می‌باشند. با توجه به وضعیت مناسبی که از نظر وجود تشکل‌های اجتماعی متعدد در کشور داریم و فعالیت حدود ۹۰ هزار تشکل مذهبی در کشور و همچنین جمعیت دانش آموزی مناسب که بالغ بر ۱۳ میلیون نفر هستند، به نظر می‌رسد قشر دانش آموزی از مقطع هشتم و نهم متوسطه به بالا قابلیت تولید محتوا را دارند و اتفاقاً مخاطب هم دارند بنابراین لزومی ندارد که پیر مردها برای کودکان ما تولید محتوا کنند؛ خصوصاً آنکه اساساً امروز دوران تولید محتوای یک سویه به سر آمده و محتوا توسط کاربران تولید می‌شود و مخاطب آن هم کسانی می‌باشند که از جنس کاربران هستند.

پس از تولید محتوا، عرضه آن به مخاطبان چالشی است که مدنظر سیاست گذاران می‌باشد، چرا که دریافته‌اند که پیش از عرضه و به تبع آن بروز آسیب‌ها و معضلاتی برآمده از استفاده کاربران از این محتوا، لازم است چگونگی مدیریت عرضه محتوای فضای مجازی اندیشیده شود. اینجاست که بحث «مدیریت محتوا» نیز در کنار «تولید محتوای مناسب»، مطرح می‌گردد و حائز اهمیت می‌باشد. بر مبنای مدیریتی که صورت می‌گیرد، ماهیت، نوع و مخاطبان محتوای فضای مجازی مورد رصد قرار می‌گیرد و تلاش می‌شود محتوای مناسب و مورد نیاز، تولید گردد.

به منظور اعمال هر چه بهتر این مدیریت، سیاست گذاران فضای مجازی در تمامی کشورهای دنیا از جمله ایران، تنظیم مقررات محتوایی را در دستور کار گذارده‌اند. بدین صورت که متناسب با جنسیت، سن، ملیت و مذهب، تلاش شده از که محتوای مناسب و مفید در دسترس کاربر قرار گیرد و محتوای نامناسب از دسترس وی خارج گردد. اما با این وجود، با نگاه به وضعیت فعلی مدیریت محتوای فضای مجازی در ایران، در خواهیم یافت، که متأسفانه در بخش عمده‌ای از حوزه‌های نیازمند تنظیم مقررات در عرصه فضای مجازی، در عمل تنظیم مقررات صورت نگرفته و در مقابل، سیاست گسترش و افزایش ظرفیت تبادل بین المللی داده‌ها از سیاست‌های جاری دولت بوده است و افراد، سازمان‌ها و شرکت‌ها به گونه‌ای نامحدود به سرویس دهندگان رسانه‌های جدید، امکان دسترسی دارند. برای دسترسی به اینترنت، هیچ‌گونه مجوز یا تأییدیه دولتی لازم نیست و هنوز سرویس دهندگان، اطلاعات مربوط به مشترکان، کاربران و محتوای داده‌های تبادل شده را به سازمان‌های دولتی ارائه نمی‌دهند (هاتف، ۱۳۹۵: ۹۹). ضمن اینکه قانون یا دستور العملی برای منع رمز گذاری محتوای داده‌های مبادله شده وجود ندارد. همچنین قانونی وجود ندارد که سرویس دهندگان را ملزم به کنترل محتوا کند یا آنان را مسئول محتوای ارائه شده روی سرویس‌های اینترنتی بداند. این امر ناشی از آن است که قوانینی که اکنون برای تنظیم فضای مجازی و مدیریت تولید محتوا در این فضا استفاده می‌شود از جامعیت لازم برخوردار نمی‌باشند و نقایصی چون: مقررات دسترسی به زیر ساخت تولید محتوا، تعرفه گذاری، قوانین و مقررات نظارت بر سرویس و مقررات دسترسی به محتوا، حقوق مالکیت معنوی، حقوق توسعه دهندگان نرم افزارها، حقوق مصرف کننده، حریم خصوصی، هویت و امضای دیجیتال و ادله الکترونیک جرائم سایبری، حفاظت کودکان در فضای مجازی و قوانین نشر محتوای دیجیتال (شریفی، ۱۳۹۷: ۲۵۸)، به چشم می‌خورد که در صورت مرتفع شدن، تحقق هر چه بیشتر حقوق کاربران در فضای مجازی را محقق خواهد نمود.

افزایش سواد رسانه‌ای

مؤثرترین راه برای کاهش آسیب‌های اجتماعی ناشی از فضای مجازی و رسانه‌های مبتنی بر آن، علاوه بر تصویب قوانین، کسب آموزش‌های تخصصی و امنیتی استفاده از اینترنت و در مجموع، ارتقای سطح سواد رسانه‌ای در کشور است. سواد رسانه‌ای مجموعه مهارت‌هایی است که به مخاطب امکان می‌دهد علاوه بر درک درستی انواع پیام‌های ارتباطی، به بازشناسی مالکیت، انگیزه‌ها و ارزش‌های نهفته در پیام‌های ارتباطی دست یابد و با رویکردی انتقادی به تنظیم رژیم مصرف انواع پیام‌های ارتباطی بپردازد (امانی کلاریجانی، ۱۳۹۶: ۱۰۰). این گونه از سواد، عادات رسانه‌ای افراد را تغییر می‌دهد و با هوشیار کردن مخاطبان به آنان می‌آموزد چطور از رسانه‌ها استفاده کنند.

با وجود اهمیت و ضرورت این مهم، هر چند حدود یک دهه از عمر ادبیات سواد رسانه‌ای در کشور ما می‌گذرد، اما جز تصویب چند قانون، تدوین مقالاتی محدود، ترجمه چند کتاب و یک ویژه-نامه فصلنامه رسانه، به طور جد از سوی اندیشمندان و صاحب نظران به این مقوله پرداخته نشده است. امروزه بیشترین مشکل ما نبود آگاهی در حوزه فضای مجازی است و آنچه مسلم است آن است که سواد رسانه‌ای در کشور پائین است. البته شایان ذکر است، این سطح پائین سواد رسانه‌ای، صرفاً محدود به آحاد جامعه نمی‌شود، سازمان‌ها و ارگان‌ها نیز از این امر مستثنا نمی‌باشند؛ بطوریکه در قریب به یک دهه اخیر، در دولت نگاه‌ها عمدتاً به سمت الکترونیکی شدن بوده است به طوری که در اکثر سازمان‌های در کشور، واحد IT وجود دارد اما کار این واحد صرفاً این است که فرایندهای کاغذی سازمان‌ها را به بی‌کاغذی^۱ تبدیل نمایند و این نگاه را ندارند که فضای جدیدی در حال شکل‌گیری است که بسط یافته فضای واقعی است و ماموریت آن وزارتخانه را بر اساس این فضای جدید تعریف کند. بر این مبنای با وجود تأکید اسناد بالادستی و فرامین رهبری بر افزایش سواد رسانه‌ای در کشور، اما همچنان شاهد سهل‌انگاری و اهتمام نه چندان در خور از سوی سیاست‌گذاران و دولتمردان به امر سواد رسانه‌ای در کشور می‌باشیم بطوریکه در سال‌های اخیر در اسناد مربوط به برنامه درسی در نهاد آموزش و پرورش از جمله «سند تحول راهبردی نظام تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران در افق چشم‌انداز»، در راستای مقوله سواد رسانه‌ای، صرفاً به گنجاندن طرح درس در این خصوص - آن هم در مقطعه متوسطه - اکتفا شده است (سند تحول راهبردی نظام تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران در افق چشم‌انداز، ۱۳۸۹: ۳۴) حال آنکه، نهاد آموزش و پرورش به عنوان اولین نهاد آموزشی که فرد به عنوان عضوی از جامعه با آن آشنا می‌شود، نقش

1- paperless

اصلی را بر عهده دارد و می‌توان با گنجاندن واحدهای درسی مختص به «سواد رسانه‌ای» در مقاطع تحصیلی پیش دبستانی و دبستان زمینه را برای افزایش و ارتقاء سواد رسانه‌ای کودکان و نوجوانان فراهم نمود؛ مخصوصاً در شرایط امروز جامعه که استفاده از رسانه‌ها - خصوصاً رسانه‌های مبتنی بر فضای مجازی - فزونی یافته و رها کردن دانش آموزان در برابر امواج رسانه‌ها که همه آن‌ها ایمن و مفید نیستند، نگران کننده و آسیب‌زا است.

ج) امن سازی فضای مجازی مبتنی بر بومی سازی

در کشور ایران، بیشتر بسترهای ارائه خدمات عرصه فضای مجازی، فاقد راه‌حل‌های امنیتی است و از بسترهای غیربومی استفاده می‌شود و همین امر باعث می‌گردد که هر از چند گاهی، مورد هجوم حملات سایبری بر زیرساخت‌های حیاتی کشور قرار گیرد. این در شرایطی است که در جمهوری اسلامی ایران، از سویی با توجه به آنکه دغدغه و اهمیت موضوع امنیت سایبری در بدنه کشوری هنوز تبیین نشده است و بیشتر مدیران به این موضوع به عنوان یک موضوع لوکس نگاه می‌کنند، در حالی که بی‌توجهی به این موضوع می‌تواند بسترهای حیاتی و حساس کشور را در معرض آسیب‌های جبران ناپذیری قرار دهد. به منظور پیشگیری از آسیب‌ها و تهدیدات محتمل، بومی سازی فضای مجازی در دستور کار سیاست‌گذاران و مسئولان عرصه فضای مجازی قرار گرفته است. پس بومی سازی راهکاری در جهت ایمن سازی فضای مجازی قلمداد می‌شود. اساساً بر این مبنا است که ایران سال‌هاست ایجاد و راه‌اندازی «شبکه ملی اطلاعات» یا «اینترنت ملی» را پیگیری می‌کند؛ شبکه‌ای مبتنی بر قرارداد اینترنت به همراه سوئیچ‌ها و مسیریاب‌ها و مراکز داده‌ای، به صورتی که درخواست‌های دسترسی داخلی و أخذ اطلاعاتی که در مراکز داده داخلی نگهداری می‌شوند به هیچوجه از طریق خارج کشور مسیریابی نشود و امکان ایجاد شبکه‌های اینترنت و خصوصی و امن داخلی در آن فراهم شود (ماده ۴۶ برنامه پنجم توسعه).

هر چند به منظور محقق نمودن این مهم، همکاری‌هایی بین وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات و اتاق بازرگانی، صنایع و معادن ایران و ... صورت گرفته و در جریان است و نوید بخش آن می‌باشد که نگاه و مدل سیاست‌گذاری مشارکتی در کشور در حال اجرایی شدن است؛ اما به جهت حاکم نبودن و عدم تثبیت این مدل سیاست‌گذاری بر عرصه فضای مجازی در کشور، سازمان‌هایی نظیر شورای عالی فناوری اطلاعات، شورای عالی انفورماتیک، مرکز توسعه فناوری اطلاعات و رسانه‌های دیجیتال وزارت ارشاد، شورای عالی اطلاع‌رسانی، وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات، معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، پژوهشگاه دانش‌های بنیادی (مرکز تحقیقات فیزیک نظری و ریاضیات)،

شورای عالی انقلاب فرهنگی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، سازمان نظام صنفی رایانه‌ای و چند سازمان دیگر، هر کدام خود را از مناظر مختلف محتوایی، نظارتی و یا ارتباطی، متولی کل یا بخشی از اینترنت کشور قلمداد می‌نمایند. به تعبیری، مدیریت فضای مجازی در کشور، نه از نبود متولی، بلکه از وفور متولی - آن هم متولی دولتی - رنج می‌برد.

از سویی دیگر لازم به ذکر است، ایجاد بسترهای بومی و محصولات بومی امنیت سایبری، نیازمند برنامه‌ریزی بلندمدت در کشور است که لازمه آن بسط «پژوهش‌های امنیت سایبری» است. یکی از معضلات در پژوهش‌های امنیت سایبری، نبود نقشه راه محصول و فناوری مورد وثوق و تأیید است که فقدان آن منجر به موازی کاری شرکت‌های نوپا در حوزه محصولات شرکت‌های پیشین شده و این حوزه را دچار نابسامانی می‌نماید، به گونه‌ای که در برخی حوزه‌ها بیش از چند محصول وجود دارد و در بعضی حوزه‌ها، محصول و خدمات مناسبی موجود نیست. نقشه راه محصول و فناوری مورد تأیید و پذیرش که توسط متخصصان تهیه شده باشد و بر اساس روندهای پیش رو در حوزه‌های بالادستی امنیت سایبری از جمله توسعه شبکه‌های ارتباطی ملی و بخشی در کشور و همچنین با نگاه به محصولات امنیت سایبری شرکت‌های بزرگ در دنیا و مطالعه روندهای جهانی تهیه شده باشد، سند بالادستی ارزشمندی است که در تنظیم برنامه‌ها و حرکت رو به آینده امنیت سایبر در نهادهای پژوهشی دولتی (دانشگاه و مراکز پژوهشی و ...)، خصوصی (شرکت‌های فناور و دانش بنیان و ...) و نهادهای سیاست گذار حاکمیتی، می‌تواند کمک کند. لازمه تهیه و تنظیم این نقشه راه، بهره‌مندی از نهادهای پژوهشی غیردولتی در ایجاد صنعت بومی امنیت سایبری است. اما هم اکنون در کشور، با توجه به سیاست گذاری دولتی و حاکم بودن نگاه به سیاست گذاری از بالا به پایین، از پتانسیل نهادها غیردولتی و مردمی در این خصوص استفاده نمی‌شود. بی‌شک با ایجاد بسترهای لازم برای ورود بخش خصوصی و همزمان با آن کاهش نقش بخش دولتی در پژوهش‌های امنیت سایبری - و نیز دیگر حوزه‌های مربوط به فضای مجازی، از سیاست گذاری گرفته تا اجرای سیاست‌ها - می‌توان در کوتاه مدت شاهد پیشرفتی چشم‌گیر در این حوزه بود؛ اما وضعیت فعلی و عدم وجود بسترهای لازم در این خصوص، حکایت از آن دارد که چنین فرایندی، زمانبر است و به این زودی‌ها و با سپری شدن چند سال آینده، محقق نمی‌شود.

۵. نتیجه گیری

در طول سالیان مختلفی که ورود و گسترش فضای مجازی در جامعه ایران می‌گذرد، حاکمیت اقدام

به «مدیریت و کنترل» چنین فضایی نموده و این مهم را عمدتاً مبتنی بر نگاهی از «بالا به پائین» که منجر به اتخاذ سیاست‌هایی، بیشتر سلبی، تقابلی و بازدارنده می‌باشد، اجرایی نماید و در راستای آن، برنامه‌هایی معطوف به حذف، کنترل و نظارت را در دستور کار قرار داده است؛ بر این مبنا، دولت‌هایی که در جمهوری اسلامی ایران روی کار آمده‌اند، یکی پس از دیگری، اقدام به اجرایی نمودن اقداماتی مانند پالایش فضای مجازی، برنامه‌ریزی بازدارنده و ... که عمدتاً سیاست‌هایی سلبی قلمداد می‌گردند، نموده‌اند. این در حالی است که اعمال چنین خط‌مشی‌هایی برای جامعه در حال توسعه‌ای چون ایران که بر مبنای اسناد بالادستی‌ای چون سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، توسعه همه‌جانبه کشور را پیگیری می‌نماید، آنچنان که باید و شاید، اصولی و آینده‌نگرانه نبوده و ناکامی‌هایی را برای سیاست‌گذاران و دولتمردان در دستیابی به اهداف مورد نظر در اسناد بالادستی در این خصوص پی داشته است که از آن جمله می‌توان به محقق نشدن مطلوب «شبکه ملی اطلاعات» به عنوان زیرساخت ارتباطی فضای مجازی کشور، عدم توفیق در تولید محتوای مناسب داخلی و افزایش سواد رسانه‌ای در کشور که همگی از ساز و کارهای اعمال سیاست‌گذاری‌های اجباری در کشور می‌باشند اشاره نمود و در عوض، شاهد چندین برابر شدن تولید محتوای داخلی فضای مجازی بدون آموزش - های عمومی و افزایش سواد رسانه‌ای مخاطبان در جامعه و عدم سیاست‌گذاری هدفمند برای بهره‌برداری مفید از آن در گروه‌های متنوع مخاطبین باشیم. دست‌آوردهایی که نه تنها ارزش واقعی کارکردهای مثبت فضای مجازی در ایران می‌کاهد بلکه راه را برای گسترش انواع آسیب‌های اجتماعی از طریق نشر اکاذیب و شایعات، مطالب غیر آموزنده و مغایر هنجار، تبلیغات آزار دهنده و ... می‌گشاید. این وضعیت در کنار عدم توفیق در مهار جرایم و تهدیدهای فزاینده فضای مجازی به واسطه عدم جامعیت و نقصان قوانین طرح‌ریزی شده در حوزه فضای مجازی و شکست پروژه فیلترینگ به سبب ناکارآمدی ابزارهای مسدودسازی و فیلترینگ، بر دامنه این آسیب‌ها افزوده است. در چنین وضعیتی، الزام اصلاح سیاست‌گذاری فضای مجازی در کشور مبتنی بر اهداف مورد نظر در اسناد بالادستی، احساس نیاز می‌گردد.

در گام نخست، پیش از اعمال اصلاحات، لازم است موازنه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در کشور دچار تغییر گردیده و در راستای آن، مدل سیاست‌گذاری در کشور، از مدل صرف بالا به پائین (مدلی که هم‌اکنون حاکم است)، به مدل مشارکتی، تغییر پیدا نماید به تعبیری دیگر، در امر سیاست‌گذاری فضای مجازی، در کنار دولتمردان، سیاست‌گذاران و نهادهای دولتی، مردم و نهادهای مردمی نیز حضور پیدا نمایند. قابل‌پیش‌بینی است که با اصلاح موازنه موجود، ماهیت سیاست‌گذاری‌های

فضای مجازی نیز در کشور دگرگون خواهد شد؛ بدین معنا که سیاست‌ها، از جنبه سلبی و کوتاه مدت، به جنبه ایجابی، بلند مدت و فارغ از شتاب‌زدگی تغییر ماهیت خواهد داد. بی شک این نوع سیاست گذاری، از جامعیت، کارآمدی و اثربخشی بیشتری در جهت تولید محتوای فضای مجازی و کنترل و مدیریت این فضا برخوردار خواهد شد.

منابع

۱. امانی کلاریجانی، امرالله (۱۳۹۶)، *فضای مجازی و واکاوی سیاست‌های پیشگیرانه در کنترل آسیب‌های اجتماعی نوپدید*، نشریه علمی تخصصی رهیافت پیشگیری، پیش شماره اول.
۲. برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۱)، مصوب شورای عالی آموزش و پرورش، تهران، وزارت آموزش و پرورش.
۳. حایری یزدی، آسیه و ملکی، عباس (۱۳۹۶)، *و باز هم سیاست‌گذاری عمومی فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی*، دوره ۷، شماره ۲۴.
۴. دای، تامس و ماکویی، سویل (۱۳۸۷)، *مدلهای تحلیل سیاست‌گذاری عمومی*، مطالعات راهبردی، شماره ۳۹.
۵. رضایی، مهدی و بابازاده مقدم، حامد (۱۳۹۳)، *اصول تدوین قوانین و مقررات برای اینترنت با تأکید بر مصوبات یونسکو و شورای اروپا*، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، دوره ۱۵، شماره ۴۲.
۶. روشندل اربطانی، طاهر و کوهی، احمد (۱۳۹۱)، *هم‌گرایی رسانه‌ای (رابطه تولید محتوای اینترنتی توسط کاربران و نحوه تماشای تلویزیون)*، مطالعات فرهنگ - ارتباطات، دوره ۱۳، شماره ۲۰.
۷. سایت شورای عالی فضای مجازی به آدرس: http://majazi.ir/web_directory/53665
۸. سند تحول راهبردی نظام تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلام ایران در افق چشم انداز (۱۳۸۹)، مصوب هشتصد و بیست و ششمین جلسه شورای عالی آموزش و پرورش.
۹. شریفی، سید مهدی؛ مرزبان، بیتا و لبافی، سمیه (۱۳۹۷)، *آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری تولید محتوای فضای مجازی در ایران*، فصلنامه مدیریت دولتی، ۱۰ (۲).

۱۰. شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۲)، *مقررات و ضوابط شبکه اطلاع رسانی رایانه ای*، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، قابل دسترسی به آدرس: www.rc.majlis.ir.
۱۱. صابری، مریم (۱۳۹۵)، *سواد رسانه ای و اطلاعاتی: مفهومی نوین برای نیازهای عصر اطلاعات*، مجموعه مقالات منتخب همایش ملی سواد رسانه‌ای و مسئولیت اجتماعی، تهران، انتشارات پشتیبان.
۱۲. قلی‌پور، رحمت‌الله و غلام‌پور آهنگر، ابراهیم (۱۳۸۹)، *فرایند سیاستگذاری عمومی در ایران*، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۳. کارگروه تعیین مصداق محتوای مجرمانه رایانه‌ای، ۱۳۹۲/۱۰/۸: https://internet.ir/crime_index.html
۱۴. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)، *پیرامون جمهوری اسلامی ایران*، تهران، انتشارات صدرا.
۱۵. مطهری، مرتضی (۱۳۹۲)، *اخلاق جنسی*، تهران، انتشارات صدرا.
۱۶. هاتف، مهدی (۱۳۹۵)، *چالش‌ها و چشم‌اندازهای امنیت در فضای مجازی*، ماهنامه توسعه انسانی پلیس، دوره ۶، شماره ۲۲.
۱۷. یادگاری، وحید (۱۳۹۳)، *ارائه چارچوبی برای تحقق رویکرد آفندی ولایت در جنگ‌های اطلاعاتی*، همایش اطلاعات و ولایت.

18. Brooks, S. (1993), *Public Policy in Canada*, Toronto: McClelland Stewart.
19. Castells, Manuel (2009), *Communication Power*, New York: Oxford University press.
20. Cottle, S. (2003). *Media organization and production*, mapping the field, Sage, CA, 23-25.
21. Furlong, Scott (2003): *Regulatory Policy, Role and Importance of*. In Jach R. Rabin: *Encyclopedia of Public Administration and Public Policy*, Volume 2, pp. 1053-1056.
22. Greenfield, Paul & Rickwood, Peter & Tran, Hun Cuong (2001), *Effectiveness of Internet filtering Software Products*, CSIRO.
23. <http://www.rsf.fr/rsf/uk>
24. <https://www.mashreghnews.ir/news/937303>
25. Meier, Kenneth J. 1985. *Regulation: Politics, Bureaucracy, and Economics*.
26. Scrutten, R. (1982) *A Dictionary of Political Thought*, London: Pan Books
27. Senn, M. (2011). *Non-State Regulatory Regimes - Understanding Institutional Transformation*. Berlin Heidelberg, Springer Publishers.

